

تحلیل فضایی الگوی اشتغال زنان روستایی کشور در بخش صنعت

حسنعلی فرجی سبکبار

دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمد سلمانی

استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

بهرام هاجری*

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

ذبیح الله ترابی

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

تجزیه و تحلیل روند اشتغال و ساختار آن در سطح کشور و مناطق مختلف آن مستلزم شناخت دقیق استعدادها و توان بالقوه بخش‌ها و ترکیب آن در مناطق است. از آنجایی که زنان نیمی از جمعیت روستایی کشور را تشکیل می‌دهند، می‌توان با شناسایی وضعیت موجود، عوامل مؤثر بر مشارکت با توجه به مقتضیات محلی - منطقه‌ای و در نهایت درگیر کردن پیش از پیش آن‌ها توسعه اقتصادی و نوسازی اقتصاد ملی را تسریع کرد. بر این اساس، در این پژوهش سعی شد با استفاده از رویکردهای تحلیل اکتشافی داده‌های فضایی به تحلیل الگوی توزیع فضایی اقتصاد پایه (LQ) زنان روستایی ایران در بخش کشاورزی توجه شود. داده‌های پژوهش از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ استخراج شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آماره‌های محلی و سراسری Moran's I و LISA به‌عنوان رویکردهایی از ESDA استفاده شده است. نتایج نشان داد شمال غرب کشور شامل استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و بخش‌های از استان مرکزی از نواحی پایه، همچنین استان‌های غربی، جنوب و جنوب شرقی شامل استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و بخش‌های جنوبی

*نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۳۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۵/۹

استان کرمان از نواحی غیر پایه، در زمینه اشتغال زنان روستایی در بخش صنعت هستند. همچنین یافته‌های شاخص موران سراسری نشان داد توزیع فضایی ضریب اقتصاد پایه (LQ) زنان روستایی کشاورز کشور به صورت اتفاقی یا پراکنده نبوده، بلکه به صورت خوشه‌ای توزیع شده است. توزیع فضایی ضریب اقتصاد پایه و ارتباط فضایی آن با شاخص‌های اجتماعی (نرخ باسواد، نرخ روستانشینی) با استفاده از خود همبستگی سراسری نشان می‌دهد که ارتباط فضایی شاخص اجتماعی با ضریب اقتصاد پایه در مناطق روستایی ایران از یک الگوی خاص پیروی نمی‌کند، بلکه هر منطقه با توجه به مقتضیات محلی - منطقه‌ای الگوی خاصی از ارتباطات را پذیرا می‌شوند.

واژگان کلیدی

اشتغال زنان، تحلیل فضایی، ضریب مکانی (LQ)، روستاهای ایران

مقدمه و بیان مسأله

اشتغال و بیکاری از جمله موضوعات اساسی اقتصادی هر کشور است. به گونه‌ای که آمار اشتغال بالا و بیکاری پایین از جمله شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی جوامع به شمار می‌روند. در این راستا امروزه در جوامع توسعه‌یافته مشارکت زنان در بازار کار امری معمول و متداول است، دولت‌ها با فراهم کردن شرایط لازم و مناسب برای زنان و مردان، آن‌ها را در مشارکت اقتصادی جامعه سهیم کرده‌اند (عباسیان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۸). به عبارت دیگر در تمام دنیا نیروی انسانی یکی از ذخایر مهم و با ارزش محسوب می‌شود، به طوری که اگر جامعه با وجود بهره‌مندی از منابع طبیعی سرشار، فاقد توان لازم و مدیریت با کفایت در بهره‌گیری از کلیه نیروهایش باشد، به موفقیت‌های اقتصادی و اجتماعی دست نمی‌یابد. در این میان، نمی‌توان توانایی بانوان برای راه‌اندازی چرخ‌های رشد و توسعه اقتصادی کشورها را نادیده انگاشت (امینی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۸۵)، در واقع زنان در گستره جهانی نقش عمده‌ای در فعالیت‌های اقتصادی دارند، اما فعالیت اقتصادی آن‌ها در کشورهای در حال توسعه و از همه مهم‌تر در نواحی روستایی این جوامع شکل متفاوتی دارد. این فعالیت‌ها عمدتاً سنتی است، در داخل خانه انجام می‌شود، جنبه تولیدی دارد و در افزایش درآمد خانوار تأثیر بسزایی دارد. با این حال، زنان روستایی نامرئی‌ترین مشارکت‌کنندگان در فرآیند اقتصادی جامعه و خانواده است. با توجه به اینکه زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، بی‌توجهی به توانایی این بخش جامعه نتایج زیانباری را به دنبال خواهد داشت. امروزه زن روستایی و زحمات او که همه اقشار جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند، تا حدودی مورد توجه اندیشمندان و نهادهای اجتماعی قرار گرفته

است (نوری و علیمحمدی، ۱۳۸۸: ۸۸). چنانکه گفته شد: «در دنیای کنونی نیل به اهداف توسعه بدون استفاده از ذخیره عظیم نیمی از پیکره جامعه، یعنی زنان امری غیر ممکن خواهد بود»، و از همین رو یکی از شاخص‌های نوسازی اقتصاد ملی و توسعه اجتماعی، مشارکت زنان و نحوه ایفای نقش آن‌ها در ساختارهای اقتصادی است (فائو، ۱۳۷۴: ۳). به طور کلی بخش‌های اقتصادی که زنان در نواحی روستایی می‌توانند در آن‌ها فعالیت کنند شامل کشاورزی، صنعت و خدمات است. که کارشناسان به اشتغال در بخش صنعت بیشتر توجه کرده‌اند. از نظر سامال، رشد صنعت و صنعتی شدن مناطق روستایی، یک کاتالیزور در جهت ایجاد اشتغال پایدار و آخرین چاره کار برای حل مشکل فقر در مناطق روستایی است (سامال^۱، ۱۹۹۷). به عبارت دیگر امروزه صنعت یکی از ابزارهای اصلی و محوری در توسعه و مخصوصاً توسعه مناطق عقب مانده، نقش اساسی را به خود اختصاص داده است. زیرا عوامل تولید در بخش صنعت بر خلاف بخش کشاورزی از قابلیت جابه‌جایی و انعطاف‌پذیری بیشتری با شرایط محیطی و اوضاع منطقه‌ای و ملی بهره‌مند است (کلانتری، ۱۳۸۰)، به عبارت دیگر با توجه به اینکه زنان روستایی تقریباً نیمی از پتانسیل انسانی جامعه روستایی هستند، اشتغال آن‌ها در بخش صنعت می‌تواند بسیاری از مشکلات روستاها را حل کند. بنابراین، لازم است متناسب با پتانسیل‌ها و استعداد زنان، زمینه اشتغال و مشارکت آن‌ها در بخش صنایع روستایی فراهم شود. لذا مطالعه حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر بود:

وضعیت کلی اشتغال زنان روستایی در بخش صنعت در شهرستان‌های کشور چگونه است؟

آیا بین مناطق کشور در زمینه اشتغال زنان در بخش صنعت شکاف و نابرابری وجود دارد؟ نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی کرد. در جهت این پویایی بی‌تردید زنان به عنوان نیمی از جمعیت در توسعه جامعه تأثیری مستقیم دارند (احمدی و یزدخواستی، ۱۳۸۶: ۲). بر اساس مبانی نظری و مطالعات تجربی، حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت بوده، به عوامل گوناگون از جمله مشارکت زنان، اندازه و سیاست‌های دولت، توزیع درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری، نرخ باروری، شرایط محیطی خانواده، میزان سواد و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد. بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان نشان می‌دهد که نرخ دستمزد زنان و تحصیلات دارای اثر مثبت و وضعیت تأهل، تعداد فرزند، و سن زنان

دارای اثر منفی بر نرخ مشارکت زنان است (آلی^۱ و همکاران، ۱۹۹۶: ۶). همچنین، عوامل فرهنگی - اجتماعی و آداب و سنن هر کشور در نرخ مشارکت زنان در بازار کار آن تأثیرگذار است (وندریک^۲، ۲۰۰۰: ۷؛ کاوالکانت و تاواریس^۳، ۲۰۰۵: ۶). مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی عموماً برای خانوار و بدون دریافت حقوق و دستمزد است، و تولید آنها بیشتر جنبه خودمصرفی دارد، اما فرآیند توسعه اقتصادی با پیامدهایی تأثیرگذار بر مشارکت زنان در بازار کار همراه بوده است (مامن^۴ و همکاران، ۲۰۰۰: ۱۴۲).

در بخش کشاورزی، تولید برای خودمصرفی کاهش یافته و در عوض، تولید برای بازار رواج پیدا کرده است؛ و برای توسعه بازار نیز فناوریهای جدید و روشهای نوین ابداع شده که به افزایش درآمدهای کشاورزی انجامیده است. با افزایش درآمد، مشارکت زنان در بازار کار کاهش یافته و دسترسی زنان به فرصتهای شغلی محدود شده است؛ به دیگر سخن، می توان گفت که با تغییرات جزئی در فناوری زراعی، ممکن است در نقش جنسیتی کشاورزی تغییراتی اساسی ایجاد شود. از دیگر موارد تأثیرگذار بر میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی، سطح سواد آنهاست. هر چه میزان علم و دانش زنان افزایش یابد، امکان دستیابی آنها به مشاغل بخش صنعتی و خدماتی نیز افزایش می یابد و از اینرو، علم و دانش زنان با نرخ مشارکت آنها در بازار کار رابطه ای مثبت دارد (سولتانان^۵ و همکاران، ۱۹۹۴). سرانجام، می توان گفت که با افزایش مخارج دولت، مشارکت زنان در بازار کار افزایش می یابد و برعکس. دولت ها، با اعمال مقررات گوناگون در زمینه جلوگیری از تبعیض درباره زنان و نیز به کارگیری آنها در بازار کار، می تواند بر اشتغال زنان تأثیرگذار باشد (به نقل از نامدار، ۱۳۸۹؛ کاوالکانت و تاواریس، ۲۰۰۶: ۱-۴).

رویکردهای نظری در باب اشتغال با تأکید بر اشتغال زنان

الف - دیدگاه اقتصاددانان نئوکلاسیک: به اعتقاد نئوکلاسیکها، مزد پرداختی به هر فرد متناسب با ارزش نهایی کار او است و لذا کارفرمایان تا جایی حاضر به استخدام کارگران هستند که بازده نهایی

1. Aly
2. Vendrik
3. Cavalcant & Tavares
4. Mammen
5. Sultana



دریافتی حاصل از کار، بیش از مقدار پرداختی باشد. از آنجا که عوامل متعددی وجود دارد که سبب می‌شود بهره‌وری و کارایی زنان نسبت به مردان پایین‌تر باشد، در بازار کار همواره یک اختلاف درآمدی بین زن و مرد وجود دارد. از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها تبعیض بین زنان و مردان در بازار کار، امری طبیعی است و تفاوت درآمدی آن‌ها با توجه به توضیحات نظریه کاملاً سازگار است (انکر و هین، ۱۳۷۹).

ب - نظریه تجزیه شدن بازار کار: از عمده‌ترین نظریه‌های مرتبط با تجزیه شدن بازار کار، نظریه بازار کار دوگانه است. به اعتقاد طرفداران این نظریه می‌توان به جای اینکه تفاوت‌های جنسیتی را ناشی از ویژگی‌های ذاتی زنان دانست، حداقل قسمتی از آن را با نوع مشاغل نسبت داد. یکی از انتقادات عمده بر این دیدگاه این است که این نظریه، نحوه تفکیک نیروی کار بر مبنای جنسیت را در داخل بخش‌های اولیه و ثانویه روشن نمی‌کند، همچنین این نظریه به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که چرا جنسیت در چنین ابعاد مهم و پایدار، عامل تقسیم‌بندی بازار کار شده است (باقری، ۱۳۸۲).

ج - نظریه رفاه: این نظریه قدیمی‌ترین و در عین حال متداول‌ترین چهارچوب نظری اشتغال زنان در کشورهای در حال توسعه است و بر مبنای دو پیش فرض «زنان عوامل دریافت‌کننده، بدون شرکت فعالانه در فرآیند توسعه و فقط گیرنده کمک‌ها به حساب می‌آیند» و «نقش مادرانه مهم‌ترین نقش اجتماعی آن‌هاست» بنا شده است. این نظریه بر خانواده متمرکز داشته و نقش زنان را به عنوان متولد کننده کودک مد نظر دارد. روش اصلی در اجرای اصول این نظریه، تخصیص کمک‌های نقدی، کالا و خدمات مجانی و غیره به زنان است. در این چهارچوب اگر آموزشی در نظر گرفته شود، محتوای آموزش‌ها متناسب با نقش زنان خانه‌دار به شکل همسر و مادر تنظیم می‌شود و در نتیجه، کمک‌رسانی به عنوان اولین و مهم‌ترین نقطه قوت این نظریه در برنامه‌های رفاه خانواده و برای بقاء فیزیکی خانواده متجلی می‌شود (شادی طلب، ۱۳۸۱).

د- نظریه تواناسازی: این چهارچوب نظری عمدتاً بر اساس شرایط کشورهای در حال توسعه و تجربه سازمان‌های مؤثر در مسائل زنان طراحی شده است. محور اصلی این نظریه، تغییر ساختار و شرایطی است که نابرابری را به زنان تحمیل می‌کند.

این نظریه بر پیش فرض‌های زیر استوار است:

- ارتقاء توان زنان برای اتکاء به خود، موجب افزایش قدرت آن‌ها می‌شود.
- قدرت، نشانه برتری فرد بر فرد نیست، بلکه کنترل موانع مادی و غیرمادی می‌تواند به توزیع عادلانه‌تر و برابری کمک کند.

از نظر طرفداران این نظریه، برآورده ساختن نیازهای اساسی، از حقوق اولیه تمام افراد است و هر فردی باید امکان آن را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند. بنابراین، زنان باید بیاموزند که با خودباوری و پذیرش مسئولیت، چه در خانواده و چه در جامعه شرکت کنند. نظریه تواناسازی مانند نظریه رفاه، به نقش باروری زنان توجه دارد و برای بهبود آن معتقد به ارائه خدمات است و به دو نقش دیگر زنان یعنی نقش تولیدکننده و مشارکت‌کننده در تصمیم‌گیری‌های جامعه نیز تأکید می‌شود (گوگردچیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

اشتغال زنان در بخش صنعت: در ۱۹۹۵ یمن، در ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ عربستان و در ۲۰۰۵ کویت پایین‌ترین نرخ اشتغال زنان در بخش صنعت را داشته‌اند. در ۱۹۹۵، ۲۰۰۵، ۲۰۱۰ ایران با ۳۴/۵، ۲۸/۳ و ۲۷/۳ و در ۲۰۰۰ مالزی با ۲۸/۹ بالاترین نرخ اشتغال زنان در بخش صنعت را داشته است.

جدول ۱: اشتغال زنان در بخش صنعت

رشد	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	
NA	NA	۱۲/۵	۹	NA	بنگلادش
۲/۳۶	۱۳/۲	۱۳/۳	۱۲/۱	۹/۳	برزیل
NA	NA	۵	۶/۹	۹/۲	مصر
۲/۴۵	۱۷/۷	۱۴/۴	۱۱/۹	۱۲/۳	هند
-۰/۴۳	۱۵	۱۵/۹	۱۵	۱۶	اندونزی
-۱/۵۵	۲۷/۳	۲۸/۳	NA	۳۴/۵	ایران
-۴/۱۷	۱۲/۵	۱۶/۶	۱۹/۲	۲۳/۷	کره جنوبی
NA	NA	۲/۲	NA	NA	کویت
NA	NA	۲۴/۴	۲۸/۹	۳۱/۴	مالزی
NA	NA	۱۱/۲	NA	NA	نیجریه
NA	NA	۱۵	۹	۱۰/۷	پاکستان
-۱/۹	۹/۹	۱۲	۱۳/۳	۱۳/۲	فیلیپین
NA	۱/۵	NA	۱/۵	NA	عربستان سعودی
NA	NA	NA	NA	NA	سودان
۳/۲۱	۱۵/۹	۱۵/۱	۱۳/۲	۹/۹	ترکیه
NA	NA	NA	۲/۹	۲/۹	یمن
-۰/۷۲	۱۴/۱۲	۱۴/۳	۱۱/۹۱	۱۵/۷۴	میانگین
-۲/۶	۱۱/۴۱	۱۳/۳۱	۱۵/۷۱	۱۶/۹۳	OECD

مأخذ: بانک جهانی، شاخص‌های توسعه جهانی، ۲۰۱۴



ذکر این نکته ضروری است که بخش بزرگی از اشتغال صنعتی زنان در ایران مربوط به صنایع دستی، به ویژه فرش، است و سهم زنان در اشتغال صنایع کارخانه‌ای ایران نسبتاً پایین است. در سال ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰، میانگین نرخ اشتغال صنعتی کشورهای منتخب از میانگین OECD پایین‌تر و در بقیه مقاطع منتخب کم‌تر بوده است. ترکیه با ۳/۲ و کره با ۴/۲- درصد بیشترین افزایش و کاهش را در رشد نرخ اشتغال زنان در بخش صنعت داشته‌اند. کشور ترکیه به دلیل رشد تولید و صادرات صنعتی، از جمله در بخش نساجی و پوشاک، فرصت‌های شغلی بسیاری برای زنان فراهم کرده است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳).

نقش صنایع روستایی در ایجاد اشتغال: با توجه به نحوه زیست و فعالیت‌های تولیدی در مناطق روستایی، ایجاد امکانات اشتغال در کنار فعالیت‌های کشاورزی از اهمیت ویژه‌ای بهره‌مند است. فصلی بودن ماهیت فعالیت‌های کشاورزی و طولانی بودن فصول و توقف این فعالیت و به‌ویژه بیکاری پنهان به‌وجود آمده که نتیجه تراکم بیش از حد جمعیت بر زمین‌های قابل کشت و زرع است، ضرورت ایجاد اشتغال و مبارزه با بیکاری را حیاتی کرده است. شمار رو به افزایش کارگران غیر کشاورزی در مناطق روستایی یا به عبارتی رشد سریع نیروی کار غیر کشاورزی نسبت به نیروی کار کشاورزی اهمیت گسترش فعالیت‌های غیر کشاورزی را در مناطق روستایی آشکار می‌کند. با توجه به محدودیت‌های کشاورزی مناسب‌ترین روش ارتقاء سطح اشتغال در روستاها و افزایش درآمد ساکنان این مناطق و افزایش جذب روستانشینی ایجاد و توسعه صنایع روستایی است (حیدری فر، ۱۳۹۱، ۹۵).

اگر چه فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی از مهم‌ترین موضوعات اقتصاد روستایی است، اما به ندرت در مباحث اقتصادی به صورت جدی مطرح شده است. در زمینه اشتغال زنان برخی از تحقیقات انجام شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است:

کاگاتای و اوزلر (۱۹۹۵) با استفاده از داده‌های بین کشوری در سال‌های ۱۹۸۵-۹۰ و روش تخمین OLS، به تحلیل ارتباط بین سهم زنان در نیروی کار و توسعه بلند مدت اقتصادی و سیاست‌های تعدیل ساختاری اقدام کرده‌اند. نتیجه مطالعات آن‌ها نشان داده است که اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری، با بدتر کردن وضعیت توزیع درآمد، افزایش تجارت خارجی، گسترش بخش‌های غیر کشاورزی، افزایش درجه شهرنشینی و میزان تحصیلات، به افزایش

سهم زنان در نیروی کار منجر می‌شود. پیاکوریال^۱ (۲۰۰۱)، روش‌های تقویت فرصت‌های درآمدزایی برای زنان روستایی ترکمنستان را بررسی کرده است. یافته‌های او نشان داده که علت اصلی عدم اشتغال زنان روستایی نبود شغل در منطقه، مسئولیت نگهداری از فرزندان و تربیت و آموزش آن‌ها و فقدان مهارت بوده است (پیاکوریال، ۲۰۰۱). باجما و همکاران (۲۰۰۲)، وجود شرایط آموزشی مناسب، موقعیت اقتصادی مطلوب و گسترش فعالیت‌های اجتماعی را در افزایش انگیزه جوانان روستایی برای ماندن در مناطق روستایی و اشتغال در بخش کشاورزی ضروری دانسته‌اند. نپهار رآن جان و سان جای کومار (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی نقش نیروی کار در ایالت‌ها و مناطق هندوستان» نشان دادند که آن‌ها بر کارگران کشاورزی تمرکز بیشتری دارند و در بخش کشاورزی حضور زنان بسیار چشمگیر بوده است. با وجود این، به‌رغم افزایش میزان مشارکت زنان، وضعیت اقتصادی آن‌ها بهبود نیافته است. رابینسون و همکاران (۲۰۰۷)، در بررسی احراز مشاغل مختلف در آینده، نتیجه گرفتند که داشتن انگیزه و نگرش مثبت، توانایی کار کردن با دیگران و توانایی کار به‌طور مستقل مهم‌ترین عوامل مؤثر در کسب شغل در آینده به‌شمار می‌روند. تانسل (۲۰۰۲)، معتقد است که در طی فرآیند توسعه اقتصادی در روستاها، فراهم شدن زمینه‌های مؤثر در رفع موانع اشتغال زنان روستایی مانند افزایش مهارت و تخصص در زمینه مورد نظر، می‌تواند در مشارکت زنان در بازار کار نقشی مؤثر داشته باشد (تانسل^۲، ۲۰۰۲). ایتوهارا و حکمی (۲۰۰۸)، در پژوهش خود مشارکت و تصمیم‌گیری زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی را از طریق مطالعه مقایسه‌ای اعضای عضو و غیر عضو سازمان‌های اعتبار خرد در بنگلادش بررسی کردند. نتایج این مطالعه نشان داد که درآمد شخصی زنان، مشارکت در نهادها و آموزش‌های دریافت شده به وسیله زنان، مؤثرترین عوامل در افزایش گستره مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بوده است (ایتوهارا و حکمی^۳، ۲۰۰۸). مور و چلاوسکا (۲۰۱۴) در پژوهشی وضعیت اشتغال زنان را در کشور تاجیکستان بررسی کردند، پژوهش آن‌ها تفاوت بین نرخ اشتغال زنان شهری و روستایی و عوامل مؤثر بر آن را نشان داد.

در پژوهشی که فائو در سه کشور تایلند، نیجریه و سوریه انجام داد، پژوهش‌گران به این

-
1. Pyakuryal
 2. Tansel
 3. Itohara & Hoque

نتیجه رسیدند که کشاورزان زن از نظر دسترسی به منابع مالی و اعتباری، در سه کشور نیجریه، سوریه، ترینیداد به ترتیب ۱/۸، ۳/۷۵ و ۱/۲۵ درصد، دسترسی اندکی به منابع مالی داشته‌اند، ولی در تایلند ۶۱/۲۵ درصد از زنان از منابع مختلف (اقوام یا واسطه‌ها) برای فعالیت‌های کشاورزی پول گرفته‌اند. نکته جالب اینکه درصد کمی از زنان تایلندی (۳/۷ درصد) و ترینیداد (۱/۲۵ درصد) برای فعالیت‌های کشاورزی از بانک‌های کشاورزی وام گرفته‌اند (موحدی، ۱۳۸۱).

امینی و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار - میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که زنان روستایی شاغل در گروه‌های شغلی مختلف، از نظر خواندگاری، وضعیتی مشابه ندارند. خوداتکایی آن‌ها با سطح تحصیلات خود و همسران آن‌ها ارتباط مستقیم، و با سال‌های تأهل و سن آن‌ها رابطه معکوس دارد. شغل همسران زنان روستایی نیز در خوداتکایی آن‌ها به طوری معنادار مؤثر است.

عباسیان و همکاران (۱۳۹۰) تحقیقی با عنوان بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در استان سیستان و بلوچستان انجام داده‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که با وجود پیشرفت‌های نسبی طی دهه‌های گذشته، میزان فعالیت و اشتغال زنان در استان نسبت به مردان استان و زنان استان‌های دیگر پایین‌تر است. برقی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان بررسی توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی کشور با استفاده از تکنیک ضریب مکانی (LQ) به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت‌های زیادی در زمینه پایه‌ای بودن اشتغال زنان بین استان‌های کشور و در بخش‌های مختلف اقتصادی مشاهده می‌شود. در بخش‌های عمومی و خصوصی، استان‌های شمال غرب کشور با مقادیر ۱/۲۴ به عنوان استان‌های پایه‌ای و استان‌های سمنان و تهران با مقادیر ۰/۷۶ استان‌های غیر پایه‌ای در زمینه اشتغال زنان شناخته شده‌اند. نوری و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان تحلیل فضایی شاخص‌های عمده اشتغال زنان در کشور به این نتیجه رسیدند که میزان بهره‌مندی از شاخص‌های اشتغال زنان در مناطق شمال غرب و شمال شرق ایران مطلوب‌تر و در مناطق مرکزی (به استثناء استان اصفهان) و جنوبی (جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب) کشور وضعیت نامطلوبی دارد. با توجه به پیشینه تحقیقی که ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت که اولاً

تحقیقاتی وجود ندارد که به صورت اختصاصی فقط اشتغال زنان روستایی را به ویژه در بخش صنعت بررسی کرده باشد، دوماً اینکه تحقیقاتی اندکی که در زمینه اشتغال زنان انجام شده بیشتر در سطح استان‌ها بوده و به عبارت دیگر استان‌ها با یکدیگر مقایسه شده‌اند. پژوهش حاضر به صورت اختصاصی، تحلیل اشتغال زنان روستایی را در بخش صنعت در ۳۹۴ شهرستان کشور انجام داده است.

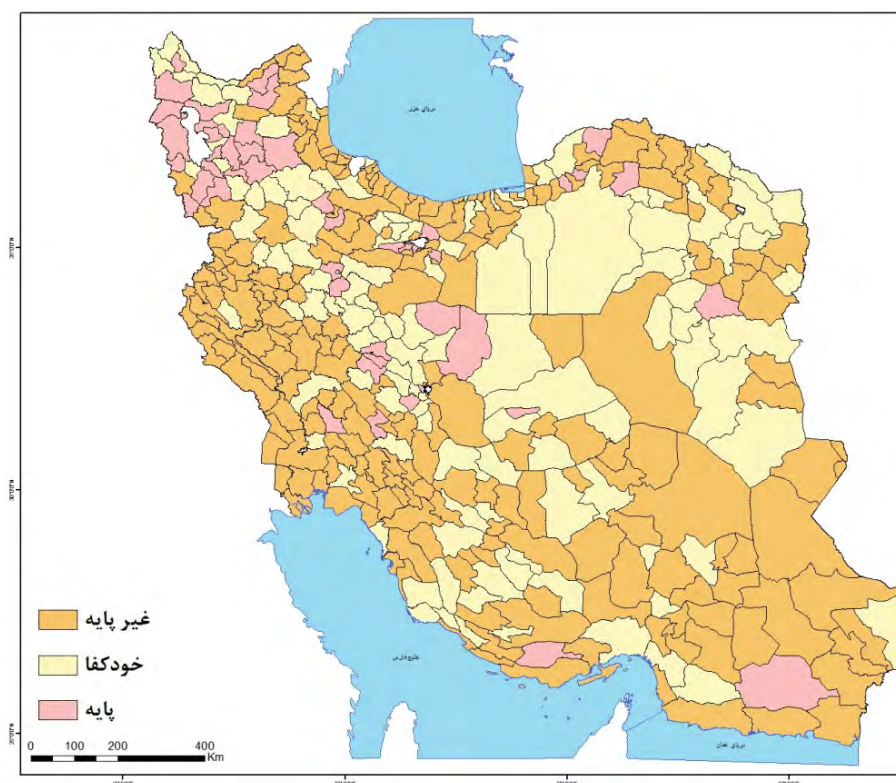
روش پژوهش

هدف این پژوهش اکتشاف الگوهایی فضایی ضریب مکانی LQ اشتغال زنان روستایی کشور در بخش صنعت است. در پژوهش حاضر سعی شد با بهره‌گیری از آماره‌های موران محلی و سراسری، الگوهای فضایی اشتغال زنان در مناطق روستایی کشور در بخش صنعت بررسی شود. جامعه آماری تحقیق شامل ۳۹۴ شهرستان کشور بود. برای تجزیه و تحلیل از داده‌های سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ و نرم‌افزارهای ARC GIS و GEODA استفاده شده است. ابتدا به منظور تعیین میزان فعالیت‌های پایه‌ای در این بخش از فعالیت از شاخص ضریب مکانی LQ استفاده شد. این روش برای شناسایی نیروی کار پایه‌ای در مناطق مختلف به کار می‌رود و از معروف‌ترین نظریه‌های رشد اقتصادی پایه‌ای است. این نظریه بر تفکیک فعالیت‌های پایه‌ای تأکید خاص دارد و بقیه فعالیت‌ها غیرپایه‌ای تلقی می‌شود. در صورتی که نتایج به دست آمده بزرگ‌تر از یک باشد، فعالیت پایه‌ای محسوب می‌شود و به صدور نیروی کار از آن بخش منجر می‌شود. در صورتی که LQ کوچک‌تر از یک باشد، فعالیت غیرپایه‌ای است، به نحوی که آن بخش واردکننده نیروی کار است و اگر LQ مساوی یک باشد، منطقه خودکفا است (حکمت نیا و موسوی، ۶۸، ۱۳۸۳). به هر حال شاخص LQ که به طور معمول برنامه‌ریزان اقتصاد منطقه‌ای آن را به کار می‌برند، وقتی معنا دارد که برای مقایسه بین مناطق مختلف و تعیین توانمندی‌های هر منطقه به کار گرفته شود. در واقع چون LQ گرایش‌های تخصصی هر مکان و زمینه‌های مستعد برای توسعه را ترسیم می‌کند، بهتر آن است که این معیار برای وضعیت اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی یک کشور محاسبه و ارزیابی شود. در ادامه در پژوهش حاضر برای تحلیل الگوی پراکنش و توزیع نواحی پایه، غیرپایه و خودکفا از خودهمبستگی فضایی سراسری Moran's I استفاده شد. اگر شاخص موران نزدیک به (+۱)

باشد داده‌ها خودهمبستگی فضایی و الگوی خوشه‌ای دارند و اگر نزدیک به (-۱) باشد، آنگاه داده‌های پراکنده و گسسته از هم است. البته این مقدار از نظر معناداری آماری سنجیده می‌شود. همچنین برای ارزیابی رابطه بین ضریب مکانی (Iq) و متغیری‌های اجتماعی فرهنگی از موران دومتغیره استفاده شد. این شاخص برای آزمون فرضیه صفر، تصادفی بودن فضایی با مقایسه ارزش‌ها در هر مکان ویژه با ارزش‌ها در مکان‌های همسایه‌اش ضروری است. این وضعیت برای شاخص سواد زنان، نرخ بیکاری و نرخ روستانشینی بررسی شد.

یافته‌های پژوهش

پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان روستایی در بخش صنعت، در شهرستان‌های کشور: به‌منظور تعیین فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در این بخش از فعالیت از ضریب مکانی (LQ) استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد (نقشه ۱) در بخش صنعت ۲۹/۱۸ درصد از شهرستان‌های کشور (۱۱۵ شهرستان) جزء نواحی پایه‌ای و صادرکننده نیروی کار زنان هستند. از جمله دلایل پایه بودن در این بخش در برخی از مناطق به دلیل نزدیکی به پایتخت، وجود صنایع تبدیلی در بخش کشاورزی و در برخی مناطق دیگر به دلیل دارا بودن معادن، شرایط اشتغال زنان در این بخش‌ها را فراهم کرده است. این مناطق در اقتصاد کشور نقش بی‌بدیلی دارند که با سرمایه‌گذاری در این بخش و ایجاد فرصت‌های اشتغال و صنعتی‌سازی روستاها و بالا بردن سطح مهارت و توانایی زنان روستایی می‌توان به رونق صنعت در این نواحی کمک شایانی کرد که پیامد آن رشد بخش صنعت در اقتصادی ملی است. همچنین ۶/۷۶ درصد از شهرستان‌های کشور (۲۶۷ شهرستان) جزء نواحی غیرپایه‌ای در بخش صنعت به حساب می‌آیند که واردکننده نیروی کار زنان و نیز ۳/۰۴ درصد از شهرستان‌ها جزء نواحی خودکفا در بخش صنعت هستند.



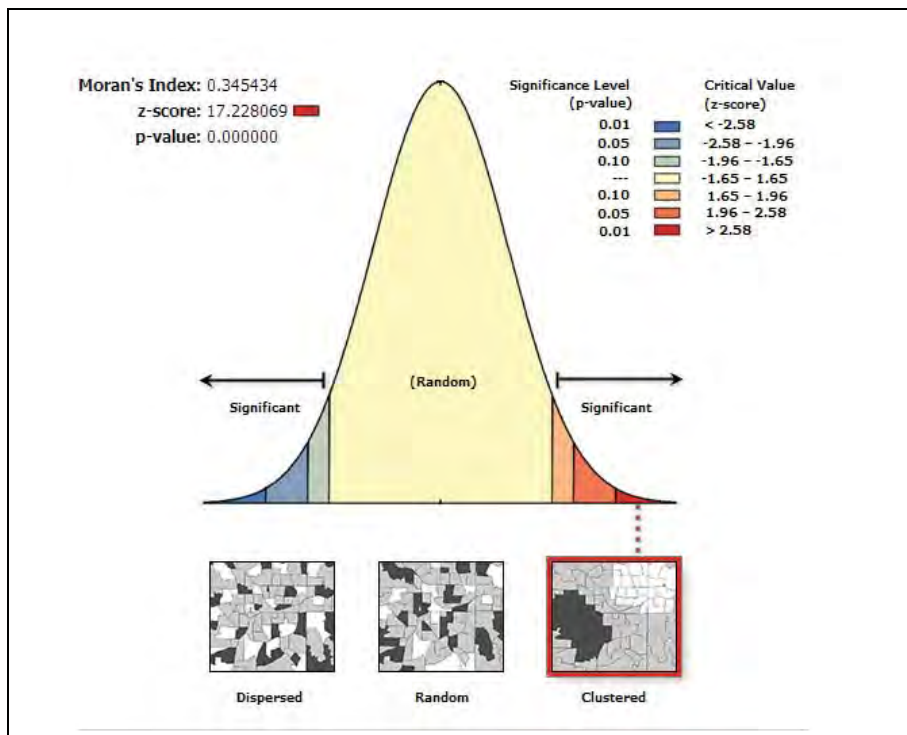
نقشه ۱: پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان روستایی در بخش صنعت در شهرستان‌های کشور

خود همبستگی سراسری

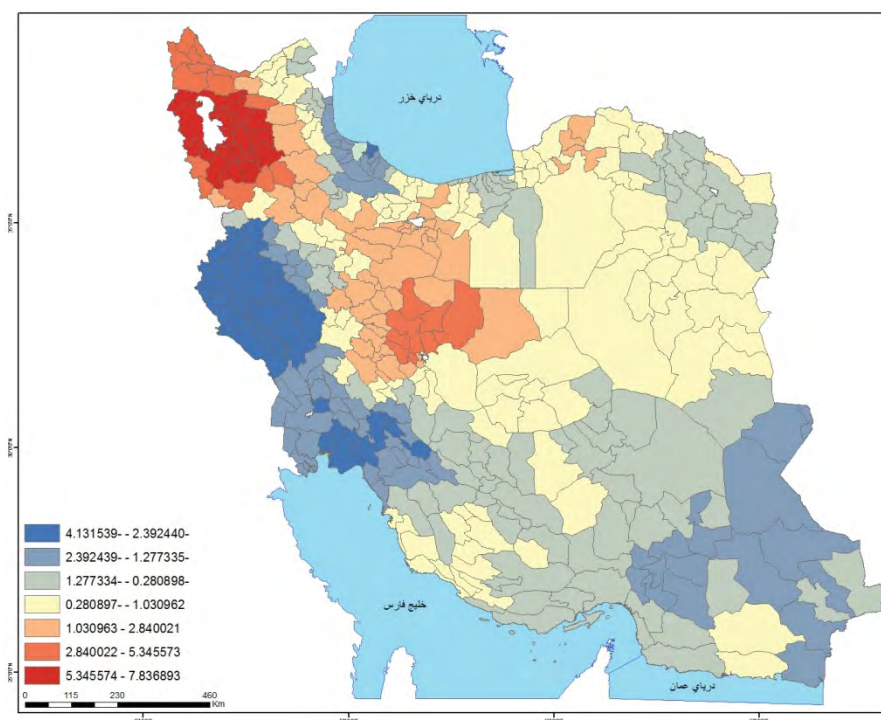
همان‌طور که از نتایج حاصل از آزمون خودهمبستگی سراسری پیداست (شکل ۱)، شاخص موران 0.345 و میزان معناداری آن 0.000 و میزان Z آن برابر با 17.22 است. یافته‌ها نشان داد که ضریب مکانی (LQ) اشتغال زنان در بخش صنعت در مناطق روستایی ایران ساختار فضایی داشته و به شکل خوشه‌ای توزیع شده‌اند. به این معنا که ضریب مکانی اشتغال پایه و غیر پایه زنان در مناطق روستایی تمایل به متمرکز شدن یا خوشه شدن در فضا دارند. همان‌طور که نقشه ۲ نشان می‌دهد، تجمع فضایی لکه‌های داغ در شمال غرب کشور شامل استان‌های



آذربایجان شرقی و غربی و بخش‌های از استان مرکزی را می‌توان مشاهده کرد. همچنین استان‌های غربی، جنوب و جنوب شرقی شامل استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و بخش‌های جنوبی استان کرمان تجمع لکه‌های سرد مشاهده می‌شود.



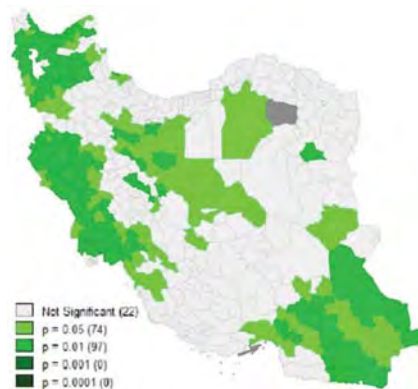
شکل ۱: خود همبستگی سراسری الگوی اشتغال زنان روستایی کشور در بخش صنعت



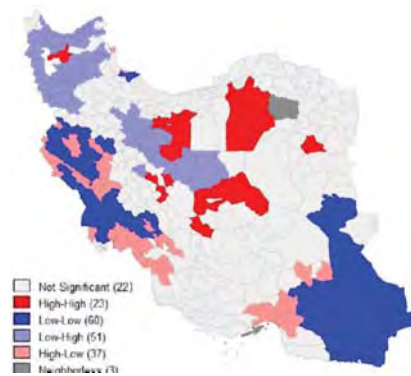
نقشه ۲: پراکنندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان روستایی در بخش صنعت، در شهرستان‌های کشور بر اساس متد لکه‌های داغ Hot Spot

پیوستگی فضایی بین درصد باسواد و ضریب مکانی (LQ): در شکل ۱ نمودار پراکنش موران مشاهده می‌شود، ضریب موران دو متغیره برابر با $Moran\ s\ I = 0.103$ است که با توجه به خط شیب رگرسیون بین ضریب باسواد (محور X) و ضریب اقتصاد پایه (محور Y)، بین این دو متغیر رابطه مثبت وجود دارد. به طوری که با افزایش درصد باسوادی ضریب اقتصاد پایه افزایش می‌یابد، اگر چه مقدار شاخص موران ناچیز است، ولی به طور نسبی به این واقعیت تأیید می‌کند که رابطه این دو نیز مثبت و معنادار است. نقشه ۳ نشان دهنده تجمع فضایی مرتبط با ضریب باسوادی و ضریب مکانی (LQ) است. همان‌طور که در نقشه مشاهده می‌شود همه شهرستان‌های ایران از یک الگو خاص فضایی پیروی نمی‌کنند، به طوری که بخش‌های از استان سمنان، اصفهان، مرکزی، یزد و کرمان از الگوی بالا - بالا پیروی می‌کنند؛ به عبارت دیگر

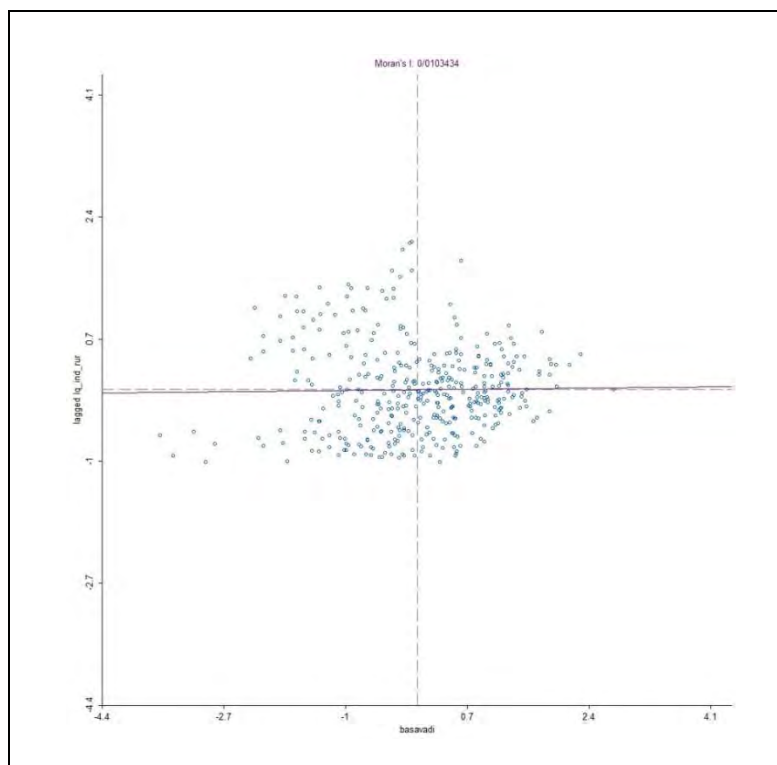
با افزایش ضریب باسوادی در این مناطق ضریب مکانی (LQ) به طور معناداری افزایش می‌یابد. به معنی اینکه در این مناطق با افزایش سطح تحصیلات، اشتغال در این بخش نیز بیشتر شده است. بخش‌های از جنوب شرق و غرب کشور از الگوی پایین - پایین پیروی می‌کنند، به معنی اینکه در این مناطق با کاهش ضریب باسوادی، ضریب مکانی (LQ) نیز کاهش به طور معناداری کاهش می‌یابد. الگوی پایین به بالا را می‌توان در شمال غرب کشور در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی، کردستان، اردبیل و نواحی مرکزی شامل بخش‌های از استان‌های اصفهان، لرستان و مرکزی مشاهده کرد. که در این الگو با کاهش ضریب باسوادی، مقدار ضریب مکانی افزایش می‌یابد. در واقع می‌توان گفت در این مناطق با کاهش سطح سواد، اشتغال در بخش صنعت بیشتر شده است. در بخش‌های استان هرمزگان و سیستان و بلوچستان، خوزستان و کرمانشاه الگوی بالا - پایین حاکم است. به عبارت دیگر در این مناطق با افزایش ضریب باسوادی مقدار ضریب مکانی کم‌تر می‌شود.



نقشه ۴: نقشه سطح معنا داری LSA بین درصد باسوادی و ضریب مکانی (LQ) کشور



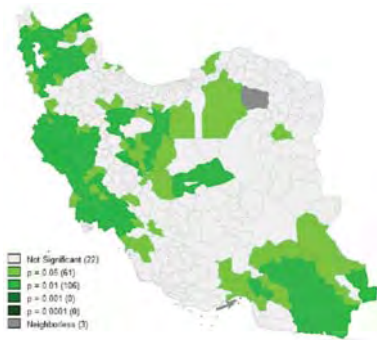
نقشه ۳: نقشه دو متغیره LSA بین درصد باسوادی و ضریب مکانی (LQ) کشور



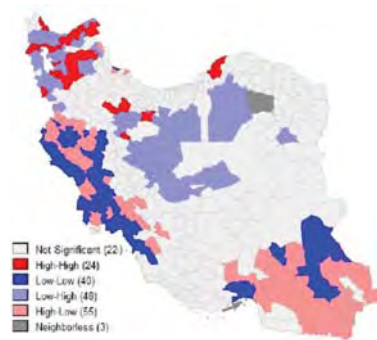
شکل ۲: پراکنش موران دو متغیره LSA بین درصد باسوادی و ضریب مکانی (LQ) در ایران

پیوستگی فضایی بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ): در شکل ۳ پراکنش موران مشاهده می‌شود، ضریب موران دو متغیره برابر با $Moran's I = -0.078$ است که با توجه به خط شیب رگرسیون بین نرخ روستانشینی (محور X) و ضریب اقتصاد پایه (محور Y)، نشان از رابطه منفی بین این دو متغیر است. به طوری که با افزایش درصد روستانشینی، مقدار ضریب اقتصاد پایه کاهش می‌یابد، گرچه مقدار شاخص موران ناچیز است، ولی به طور نسبی این واقعیت را تأیید می‌کند که رابطه این دو نیز منفی و معنادار است. نقشه ۵ نشان‌دهنده تجمع فضایی مرتبط با ضریب روستانشینی و ضریب مکانی (LQ) است. همان‌طور که در نقشه مشاهده می‌شود، همه شهرستان‌های ایران از یک الگو پیروی نمی‌کنند. به طوری که الگوی بالا - پایین در بخش‌های از استان‌های سیستان و بلوچستان، جنوب کرمان، خوزستان و کرمانشاه و

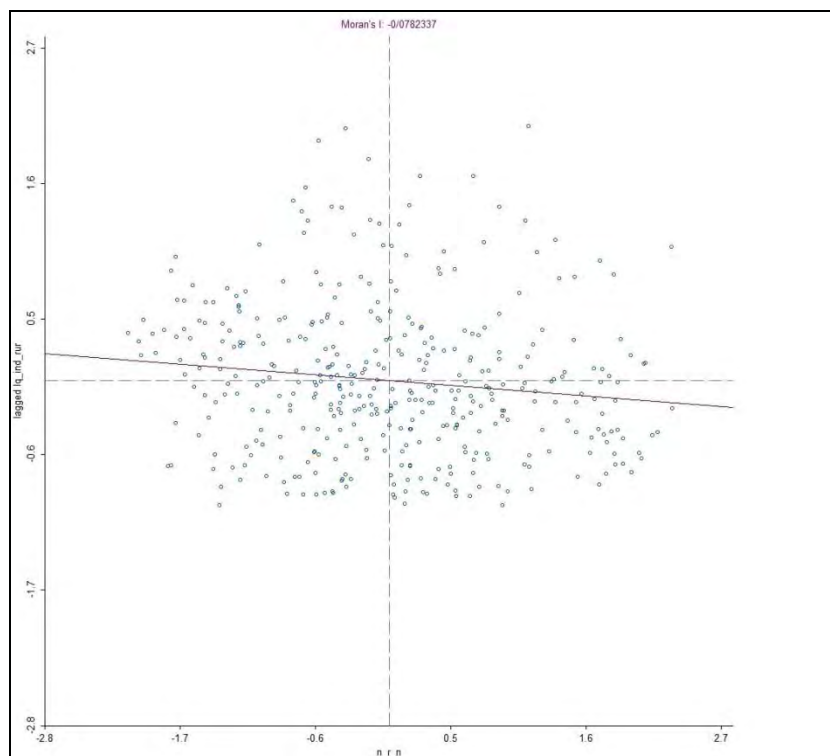
کردستان حاکم است. این الگو نشان می‌دهد در این مناطق با افزایش نرخ روستانشینی مقدار ضریب مکانی و به عبارت دیگر اشتغال در بخش صنعت کاسته شده است. در بخش‌های از استان سمنان، قم، تهران، مرکزی، اصفهان، لرستان، آذربایجان غربی و شرقی و اردبیل، الگوی پایین - بالا مشاهده می‌شود. این الگو نشان می‌دهد که با کاهش نرخ روستانشینی در این مناطق، مقدار ضریب مکانی افزایش پیدا کرده و افراد بیشتری در بخش صنعت اشتغال دارند. الگوی بالا - بالا نیز در برخی از استان‌های کشور شامل گلستان (شهرستان گنبدکاووس)، تهران، قزوین و آذربایجان غربی و شرقی حاکم است. این الگو نیز بیان می‌کند که در این مناطق با افزایش نرخ روستانشینی مقدار ضریب مکانی نیز افزایش پیدا کرده است. همچنین الگوی پایین - پایین بیان‌کننده این است که با کاهش نرخ روستانشینی، مقدار ضریب مکانی نیز کاهش پیدا کرده است؛ این کاهش را می‌توان در بخش‌های از استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر، خوزستان و ایلام و کرمانشاه مشاهده کرد.



نقشه ۶: نقشه سطح معناداری LSA بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ) ایران



نقشه ۵: نقشه دو متغیره LSA بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ) ایران



شکل ۳: پراکنش موران دو متغیره LSA بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ) در ایران

بحث و نتیجه گیری

براساس یافته‌های پژوهش در بخش صنعت ۲۹/۱۸ درصد از شهرستان‌های کشور جزء نواحی پایه و صادرکننده نیروی کار زنان هستند. که در برخی از این مناطق به دلیل نزدیکی به پایتخت و وجود صنایع تبدیلی و تکمیلی بیشترین اشتغال در بخش صنعت را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین بخش عمده‌ای از شهرستان‌های کشور (۶۷/۷۶ درصد) جزء نواحی غیرپایه‌ای در بخش صنعت به حساب می‌آیند که واردکننده نیروی کار زنان در این بخش به حساب می‌آیند. در واقع در این استان‌ها، می‌توان یکی از دلایل عمده پایین بودن اشتغال زنان در این بخش را پایین بودن رشد صنعت و صنایع وابسته در این استان‌ها ذکر کرد. و نیز ۳/۰۴ درصد از شهرستان‌ها جزء نواحی خودکفا در بخش صنعت هستند. در ادامه برای



چگونگی توزیع فضایی فعالیت‌های پایه و غیر پایه در سطح کشور از شاخص موران و لکه‌های داغ (Hot Spot) استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که توزیع فضایی فعالیت‌ها در کشور به صورت خوشه‌ای بوده است. به طوری که لکه‌های داغ را در شمال غرب کشور در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و بخش‌های از استان مرکزی می‌توان مشاهده کرد. همچنین در استان‌های غربی، جنوب و جنوب شرقی شامل استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و بخش‌های جنوبی استان کرمان تجمع لکه‌های سرد مشاهده می‌شود. همچنین نتایج حاصل خودهمبستگی فضایی محلی بین درصد باسوادی و مقدار ضریب مکانی نشان‌دهنده رابطه مثبت بین این دو متغیر است. به طوری که با افزایش درصد باسوادی ضریب اقتصاد پایه افزایش می‌یابد، اگر چه مقدار شاخص موران ناچیز است، ولی به طور نسبی این واقعیت را تأیید می‌کند که رابطه این دو نیز مثبت و معنادار است. می‌توان گفت که همه شهرستان‌های ایران از یک الگوی خاص فضایی پیروی نمی‌کنند؛ به طوری که بخش‌های از استان سمنان، اصفهان، مرکزی، یزد و کرمان از الگوی High-High پیروی می‌کنند. به عبارت دیگر با افزایش ضریب باسوادی در این مناطق، ضریب مکانی (LQ) به طور معناداری افزایش می‌یابد. بخش‌های از جنوب شرق و غرب کشور از الگوی Low-Low پیروی می‌کنند، به معنی اینکه که در این مناطق با کاهش ضریب باسوادی، ضریب مکانی (LQ) نیز به طور معناداری کاهش می‌یابد. نتایج حاصل از خودهمبستگی فضایی محلی بین نرخ روستانشینی و مقدار ضریب مکانی (LQ) نشان از رابطه منفی بین این دو متغیر دارد. به طوری که با افزایش درصد روستانشینی، مقدار ضریب اقتصاد پایه کاهش می‌یابد، گرچه مقدار شاخص موران ناچیز است، ولی به طور نسبی این واقعیت را تأیید می‌کند که رابطه این دو نیز منفی و معنادار است. در این بخش هم، در کشور الگوی فضایی یکسانی وجود ندارد. به طوری که الگوی High-Low در بخش‌های از استان‌های سیستان و بلوچستان، جنوب کرمان، خوزستان و کرمانشاه و کردستان حاکم است. این الگو نشان می‌دهد در این مناطق با افزایش نرخ روستانشینی، مقدار ضریب مکانی و به عبارت دیگر اشتغال در بخش صنعت کاسته شده است. در بخش‌های از استان سمنان، قم، تهران، مرکزی، اصفهان، لرستان، آذربایجان غربی و شرقی و اردبیل، الگوی Low-High مشاهده می‌شود. بنابراین، با توجه به نتایج پژوهش برای خودکفا شدن در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و به ویژه در بخش صنعت و

مقابله با تحریم‌های صورت گرفته، لازم است که زمینه‌های افزایش اشتغال و تولید در کشور فراهم شود. توجه به نقش زنان در این میان نکته کلیدی است، چرا که زنان در نواحی روستایی در طی تاریخ نقش بی‌بدیلی در اقتصاد خانواده و جامعه خود داشته‌اند. بر همین اساس برای ایجاد شرایط اشتغال پایدار و مداوم زنان روستایی پیشنهاد می‌شود، در نواحی روستایی، در بخش‌ها و شهرستان‌هایی که جزء نواحی صادرکننده نیروی کار در بخش صنعت هستند، مهارت، توانایی و سطح آگاهی و سواد زنان افزایش یابد. تخصیص اعتبارات و هدایت سرمایه‌گذاری‌ها به سمت شهرهای باشد که در بخش‌های عمده فعالیت جزء نواحی پایه و خودکفا هستند.

منابع

- امینی، علیرضا و کریمی، شیوا (۱۳۹۲). تحلیل رابطه آزادسازی تجاری و اشتغال زنان در ایران: مطالعه موردی کارگاه‌های صنعتی، فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی، (۶۷): ۱۸۳-۲۰۹
- انکر، ریچارد و کاترین هین (۱۳۷۹). نظریه‌های نابرابری جنسیتی، ضمیمه بازار کار در ایران، تهران: روشنگران.
- باقری، شهلا (۱۳۸۲). اشتغال زنان در ایران، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- برقی، حمید، قنبری، یوسف، حجاریان، احمد و محمدی، منیره (۱۳۹۰). بررسی توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی کشور، مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان، ۹(۳): ۱۹۲-۱۶۷.
- حیدری فر، محمد رئوف (۱۳۹۱). منابع مالی و اشتغال روستایی، تهران: سازمان شهرداری و دهیاری‌های کشور، بنیاد خواجه نصرالدین طوسی.
- سازمان جهانی خوار و بار و کشاورزی (فائو) (۱۳۷۴). نقش زنان در توسعه کشاورزی، ترجمه صاحب نصب، غلامحسین، تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی جهاد سازندگی.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران: قطره.
- عباسیان، مجتبی، ابراهیم‌زاده اسمین، حسین، ناظریان، نورمحمد و ایرندگان، یونس (۱۳۹۰). بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در استان سیستان و بلوچستان، زنان و خانواده، ۱۷، ۱۴۷-۱۷۸.
- کریمی، زهرا، جهان تیغ، الهام و ابراهیمی پورفائز، سهند (۱۳۹۵). جایگاه زنان در بازار کار کشورهای در حال توسعه مسلمان و غیر مسلمان (۱۹۹۵-۲۰۱۰)، پژوهش‌نامه زنان، ۷(۱): ۱۵۵-۱۷۸.
- گوگردچیان، احمد، طیبی، سید کامیل و قضاوی، عفت (۱۳۹۳). اثر اشتغال زنان بر شکاف درآمدی جنسیتی در ایران (۱۳۹۰-۱۳۷۰)، فصلنامه تحقیقات مدلسازی

اقتصادی، (۱۷): ۱۶۹-۱۴۵.

نوری، سید هدایت اله و علی محمدی، نرگس (۱۳۸۸). تحلیل بر فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی: منطقه برآن - شهرستان اصفهان)، *مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیطی*، ۲۰ (۲): ۸۷-۱۰۴.

یزدخواستی، بهجت و احمدی، وکیل (۱۳۸۶). بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵، *مطالعات زنان*، ۱ (۳): ۲۲-۱۲.

- Abbasian, M.; Ebrahimzadeh, A., Hossein, N. & Noor Mohammad, Y. (2011). Reviewing the Status of Women's Employment and Employment in Sistan and Baluchestan Province, *Women and Family*, (17): 178, 147.
- Aly, Y.H. & I. A. Quisi (1996). Determinants of women labor force participation in Kuwait: A logit analyses, *The Middle East Business and Economic Review*, 8(2): PP 1-9.
- Amini, AR. & Karimi, Sh. (2013). Analysis of the relationship between trade liberalization and employment of women in Iran, *Journal of Business*, (67): 183-209.
- Anchor, R. & Catherine, H. (2000). *Theories of Gender Inequality, Labor Market Attachment in Iran*, Tehran: Roshangar Publishing.
- Bagheri, Sh. (2003). *Women's Employment in Iran*, Publisher: Public Relations, Women's Social Cultural Council.
- Barghi, H., Ghanbari, Y., Hajjarian, A., Mohammadi, M. (2011). Study of spatial distribution of basic activities of women's employment in the economic sectors of the country, *Women Psychological and Social Studies*, 9(3):192 167.
- Boserup, Ester (1970). Women's role in economic development. *Journal of Women in Culture and Society*, 7(4):421-443.
- Cagatay N. & Osler, S. (1883). Feminization of the labor force: The effects of long-term development and structural adjustment, *World Development*, 23(1995):1883-1894.
- Cavalcanti, Tiago V. de V. & Tavares, José (2005). Assessing the 'Engines of Liberation': Home appliances and female labor force participation. Available online at: <http://ics.purdue.edu/~tcavalca/research/EnginesofLiberationOct2005.pdf>.
- FAO. (1995). *The role of women in agricultural development*. Translated by Gholamhosein Sahebhasab, Tehran: Publishing Deputy of Promotion and

Participation of Jihad-e Sazandegi.

- Guardchian, A., Tayebi, S.K. & Ghazavi, E. (2014). The effect of women's employment on the gender income gap in Iran (1370-1909), *Journal of Economic Modeling Research*,(17): 169-145.
- Heidari, M. R., (2013). *financial resources and rural employment, municipal organizations and administers the country*, Khaje Nasreddin Tusi Foundation.
- Itohara, Y. & Hoque, M. (2008). Participation and decision making role of rural women in economic activities: A comparative study for members and non-members of the micro-credit organizations in Bangladesh, *Journal of Social Sciences*, 4(3): 229-236.
- Karimi, Zahra., Jahantigh, Elham. & Ebrahimi Pourfayes, Sahand. (2015). the position of women in the labor market of Muslim and non-Muslim countries (1995-2010), Women's Research Reports, *Research Institute for Humanities and Cultural Studies*, 155-178.
- Kottis, A. P. (1990). Shifts over time and regional variation in women's labor force participation rate in a developing economy: The case of Greece, *Journal of development economics*, Vol.33.
- Kozel, V. & H. Alderman (1990). Factors determining work participation and labor supply decisions in Pakistan's Urban Areas, *The Pakistan Development Review*, 29 (1),PP 1-17.
- Mammen, Kristin and Paxson, Christina (2000). Women's work and economic development. *Journal of Economic Perspectives*, 14(4): 141-164.
- Nouri, S.H. & Ali Mohammadi, N (2009). An Analysis of the Economic Activities of Women (Case Study: Boraan District of Isfahan), *Journal of Geography and Environmental Planning*, 87-104.
- samal. Kidhore .c. (1997). Rural Non -farm Activities in specific Regions of arissa, *Jonrnal of Agricultural and Development Economics*.
- Shadi Talab, ZH. (2002). *Development and Challenges of Iranian Women*, Tehran: Ghatre Publication.
- Sultana, Nargis., Hina, Nazli, & Malik, Sohail J. (1994).Determinants of women time allocation in selected districts of rural Pakistan. *The Pakistan Development Review*, 33(4): 1141-1153.
- World Organization for Animal Growth and Agriculture (FAO).(1995). Women's Role in Agricultural Development, Publishing Deputy of the Promotion and Participation of Jihad-e Sazandegi.
- Yazdkhashti, B. & Ahmadi, V (2007). A survey on the status of women's employment and activity in Iran, with emphasis on the 2006 census, Women's

Studies, First Year, No. 3

Tansel, A. (2002). Economic development and female labor force participation in Turkey: time series evidence and cross province estimates, in Bulutay, T. (Ed.), *Employment of Women. Ankara: State Institute of Statistics*,51-111.

Vendrik, Maarten C. M. (2000). Bandwagon and habit effects on female labor force participation, *Economic Review*, 78(2): 1-30.



نویسندگان

دکتر محمد سلمانی

استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، عضو قطب برنامه‌ریزی روستایی و دانش‌آموخته جغرافیای انسانی فضا، محیط و جامعه از دانشگاه کان فرانسه است. که بیش از ۵۰ مقاله علمی و پژوهشی و کنفرانسی از ایشان به چاپ رسیده و راهنمایی بیش از ۳۰ پروژه کارشناسی ارشد و دکتری را در زمینه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی بر عهده داشته است.

دکتر حسنعلی فرجی سبکبار

استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، عضو قطب برنامه‌ریزی روستایی و دانش‌آموخته جغرافیای برنامه‌ریزی روستایی از دانشگاه فردوسی مشهد است. بیش از ۱۰۰ مقاله علمی و پژوهشی و کنفرانسی از ایشان به چاپ رسیده و راهنمایی بیش از ۴۰ پروژه کارشناسی ارشد و دکتری را در زمینه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی بر عهده داشته است.

b.hajari@yahoo.com

بهرام هاجری

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران و عضو انجمن علمی جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی ایران است. بیش از ۲۰ مقاله علمی و پژوهشی و کنفرانسی از ایشان به چاپ رسیده است.

ذبیح‌الله ترابی

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران و عضو انجمن علمی جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی ایران است. بیش از ۳۵ مقاله علمی و پژوهشی و کنفرانسی از ایشان به چاپ رسیده است.

Spatial Analysis of Employment Patterns of Rural Women in Industrial Sector in Iran

Hasanali Faraji Sabokbar¹
Mohammad Salmani²
Bahram Hajari³
Zabih allah Torabi⁴

Abstract

Analyzing employment trends and structures in Iran and its different regions requires detailed knowledge of the capacities and potentialities of different sectors and their composition in various regions. Since women make up half of the rural population, it is possible to accelerate the development and reconstruction of Iran's national economy by identifying the current situation, the factors influencing women's participation according to local and regional circumstances, and increasing their involvement. Accordingly, the present study attempted to conduct an economic base analysis on the spatial distribution of women's employment in the industrial sector via location quotient (LQ) and exploratory spatial data analysis (ESDA). Data were extracted from the 2011 General Population and Housing Census. Local indicators of spatial association (LISA) and Moran's I index of global spatial autocorrelation were used for analyzing the data as variants of the ESDA approach. The results showed that North Western parts of Iran, including East and West Azarbaijan provinces and some parts of Markazi Province, are considered as base regions in relation to women's employment in the industrial sector whereas Western, Southern and Southeast provinces of Iran, including Ilam, Kermanshah, Kordestan, Khuzestan, Sistan and Baluchestan and southern parts of Kerman province, are considered as non-base regions in

1. Associate professor and the member of rural planning department, University of Tehran

2. Assistant Professor, faculty of Geography, Tehran University, Tehran, Iran

3. PhD Candidate in Geography and Rural Planning, University of Tehran

4. PhD Candidate in Geography and Rural Planning, University of Tehran

DOI: 10.22051/jwsp.2017.10948.1252

Submit Date: 2016-07-21 Accept Date: 2017-07-31

relation to women's employment in the industrial sector. Moran's I indicated that the spatial distribution of women's employment via location quotient (LQ) in the industrial sector was not random or sparse but clustered. The spatial distribution of economic activity via location quotient (LQ) and its relationship with social indices (literacy rate and pastoralism) in the rural areas of Iran via Moran's I index of global spatial autocorrelation does not follow a specific pattern. Instead, each area adopts a certain pattern of connections based on local and regional circumstances.

Key words

Women's Employment, Spatial Analysis, Locative Quotient (LQ), Rural Regions of Iran